ابراهیم متقی، سید جلال دهقانی فیروزآبادی چشم‌انداز مذاکرات ایران

در مسیری پ

میزگرد

سیاست خارجی

در روزهایی ک
حساس دیپلم
از همیشه ب
سیاست خارج
سایه انداخته
استاد برجس
بین‌الملل در

در گفت‌وگویی پرحرارت، به بررسی ابعا

این گفت‌وگو در فاصله زمانی اولین جلسه مذاکرات هیأت ایران و آمریکا در مسقط انجام می‌شود و قرار است جلسه دوم آن، روز شنبه برگزار شود؛ با این مقدمه، سؤال اول را از جناب دکتر دهقانی می‌پرسیم: آقای دکتر، به نظر می‌رسد ایران و آمریکا در شرایطی گفت‌وگو را آغاز می‌کنند و یکدیگر را می‌سنجند که در همین دو سه سال اخیر اتفاقات مهمی رخ داده است. پس از آخرین مذاکره که خود مسقط میزبان آن بود، تحولات مهمی در منطقه رخ داده است. ترامپ نیز از دور اول سیاست فشار حداکثری خود به نظر نتوانسته نتیجه مشخصی بگیرد و انگاره‌هایی در بسیاری از محافل رسانه‌ای داخلی و خارج از کشور غالب است که گویی با یک ایران جدید روبه‌رو هستیم. با این مقدمه، لطفاً بفرمایید چه عواملی ایران و آمریکا را در اولین ماه‌های آغازین دولت ترامپ به پای میز مذاکره کشاند؟

عرض سلام خدمت اساتید بزرگوار، جنابعالی و همکارانتان. به نظرم درباره آمریکا این اتفاق رقم خورده است که در دور اول فشار حداکثری، هدف ترامپ محقق نشد. یعنی پیش‌بینی او این بود که با خروج از برجام و اعمال فشار حداکثری، توافقی که آمریکا و ترامپ می‌خواستند به آن دست پیدا کنند حاصل شود، اما واقعیت صحنه این است که این پیش‌بینی محقق نشد. این تجربه به نظرم در زمان اوباما هم وجود داشت. باراک اوباما که پس از جورج بوش پسر به ریاست جمهوری رسید، راهبرد بوش پسر درباره ایران را ادامه داد. همان‌طور که می‌دانید، راهبرد اصلی آمریکا در زمان بوش پسر در برابر ایران، روی میز بودن همه گزینه‌ها بود؛ یعنی فشار اقتصادی، تحریم اقتصادی و گزینه نظامی. اما نهایتاً به این جمع‌بندی رسیدند که راه‌حل مسأله ایران اقدام نظامی و فشار اقتصادی نیست و از این رو اوباما در دولت دوم خود راه‌حل دیپلماتیک را در پیش گرفت. ترامپ هم به نظر گزینه اصلی خود را در دولت دوم، حل و فصل مسأله هسته‌ای ایران بدون توسل به زور می‌داند. البته در این دوره، فشار حداکثری فقط محدود به فشار اقتصادی نیست، بلکه فشار نظامی هم به آن اضافه شده است. با اینکه ترامپ فکر می‌کند یکی از موضوعاتی که می‌تواند در مقابل سایر مسائل سیاست خارجی‌اش راحت‌تر حل کند، مسأله ایران است؛ البته این نظر اوست. در خصوص جمهوری اسلامی ایران هم که همیشه رویکرد تهران تعاملی و از طریق دیپلماتیک بوده، به شرط اینکه حداقل منافع ملی ایران به رسمیت شناخته شود. قاعدتاً چه به لحاظ راهبردی و چه به لحاظ عقیدتی، بحث تسلیحات اتمی در دکترین دفاعی ایران نیست، بنابراین این یک عامل خیلی مهم است.

ضمن اینکه امسال به نظر من باید پرونده هسته‌ای ایران تعیین تکلیف شود، چون سال آخر برجام است و ما با مکانیزم اسنپ‌بک مواجه هستیم که تا مهرماه فرصت داریم. بنابراین ایران هم باید تصمیم بگیرد که مسأله هسته‌ای را از وضع موجود خارج کند. به نظرم شرایط فعلی قابل ادامه نیست و ترجیح ایران هم راه‌حل دیپلماتیک است تا قبل از اینکه برجام مهلتش تمام شود و اروپایی‌ها بخواهند اسنپ‌بک را فعال کنند.

در این بین زمینه‌های مساعد منطقه‌ای هم وجود دارد. به‌رغم آنچه که ادعا می‌شود ایران ضعیف شده است، به نظرم از آن منظر که کشورهای عربی قبلاً مخالف مذاکرات هسته‌ای و توافق بودند، اکنون موافق هستند، پس می‌توان گفت که فضای منطقه به نفع ایران است و این باعث می‌شود ابزارهای منطقه‌ای برای ایران مساعد باشد.

آقای دکتر ایزدی ممنون می‌شوم اگر شما به این سؤال پاسخ بدهید، آقای دکتر دهقانی به این موضوع اشاره کردند که زمینه مساعد در مورد مذاکره ایران و آمریکا وجود دارد. ادراک طرفین از این زمینه مساعد در ایران و خارج از ایران متفاوت است. به این نحو که در خارج از ایران مجموع برداشت‌ها و مفاهیمی که در ذهن بخصوص آمریکایی‌ها شکل گرفته، این است که الان فرصتی برای مصالحه با ایران از منظر فشار فراهم شده است. نظر شما درباره این موضوع چیست؟

ببینید آمریکایی‌ها محدودیت اخلاقی برای حمله نظامی به جایی ندارند. همان‌طور که الان صحبت می‌کنیم روزانه حدود بیست کودک را در غزه شهید می‌کنند و از یک سال و نیم پیشتر در حال اجرای این جنایات هستند و در حال حاضر هم که فضای کاخ سفید در اختیار ترامپ است این رفتارها عریان‌تر شده و از این رو می‌توان گفت که اتفاقاً آنها گزینه نظامی را بیشتر می‌پسندند و استفاده هم کرده‌اند. جاهای دیگر هم در دوره اول ترامپ از این موارد بوده است.

دلیل اینکه آنها به ایران حمله نکردند این است که یک برآوردی وجود دارد که هزینه این اقدام بالاست. البته ما عده‌ای را داریم در واشنگتن که این مسأله را زیر سؤال می‌برند و معتقد هستند حمله نظامی به ایران یا هزینه‌ای ندارد یا هزینه آن بسیار کم است. حالا چه شده که آنها به این نتیجه رسیدند، جای بحث دارد. ولی اگر گزینه نظامی از منظر آمریکایی‌ها فعلاً گزینه خوبی نیست به‌خاطر این است که هزینه انجام چنین اقدامی بالاست (و ایران پاسخ قابل توجهی به این اقدام خواهد داد) و آنها به این اجماع نرسیدند که این هزینه کم است. لذا به سراغ دیگر گزینه‌ها رفتند. گزینه دیگر همین گزینه‌ای است که ما درباره آن صحبت می‌کنیم و البته همان‌طور که دکتر دهقانی فرمودند این گزینه یک بازه زمانی مشخص خواهد داشت چرا که آنها احساس می‌کنند گذر زمان به نفع‌شان نیست. با اینکه ما مکانیزم ماشه را مهرماه داریم، منتهی چون مهرماه روسیه رئیس دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل است و اگرچه رئیس دوره‌ای نمی‌تواند روندی را متوقف کند ولی می‌تواند سرعت انجام آن را کاهش دهد یا مزاحمت ایجاد کند. از این رو آنها قطعاً منتظر مهرماه نخواهند ماند و چون فعال کردن مکانیسم ماشه در خود برجام یک پروسه چند هفته‌ای دارد از این جهت به نظر می‌رسد که حدوداً تا ماه ژوئن که تقریباً دو ماه دیگر است تکلیف موضوع مکانیسم ماشه باید مشخص شده باشد. چون اگر مشخص نشود دیگر فرصت آنچنانی برای آنها نخواهد بود. به هرحال آنها تمایل دارند که این فرآیند در دوره ریاست یک کشور که همراه با سیاست آمریکا باشد یا کشوری که کارگزار آنها باشد، انجام شود.

بنابراین توجه به آن موارد مهم است و تحلیل دوم این است که آنها معتقدند ایران در یک سال گذشته ضرباتی را دریافت کرده و هر چقدر زمان بیشتری از این ضربات می‌گذرد، فرصت ترمیم این ضربات برای ایران بیشتر است از این جهت این هم نکته دیگری است و به نظر می‌رسد این دلیلی بود که آمریکایی‌ها پای میز مذاکره آمدند.

اگر پیش‌بینی جان بولتون که می‌گفت ایران چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب را نمی‌بیند محقق شده بود، الان دیگر بحث مذاکره مطرح نبود. سیاست‌های آمریکا شکست خورده، سیاست فشار حداکثری جواب نداده، روی گزینه نظامی فعلاً اجماع نشده که البته از نظر آمریکا گزینه خوبی هست، پس فعلاً آنها از ایران می‌خواهند در میز مذاکره امتیاز بگیرند و اگر بتوانند این کار را به ثمر برسانند که خوشحال خواهند بود و اگر نتوانند برنامه‌های بعدی را مدنظر خواهند داشت.

جناب آقای دکتر متقی شما این دیدگاه که آقای دکتر ایزدی هم فرمودند تأیید می‌فرمایید که آیا آمریکا به صرف اینکه هزینه تقابل نظامی با ایران را به اندازه‌ای بالا می‌بیند که خودشان ناگزیر به مذاکره با ایران هستند. یا اینکه ترامپ به دنبال این است که هزینه‌ها و سیاست‌های خود را در خاورمیانه کاهش بدهد و موضوع ایران را حل کند. نظر شما در این باره چیست؟

سیاست آمریکا در برخورد با ایران و سیاست ایران در برخورد با آمریکا تغییرات جدی پیدا کرده است. در حوزه روابط بین‌الملل هر موقع پالیسی تغییر پیدا می‌کند، پالیسی تابعی از معادله قدرت و تحولات ساختاری منطقه‌ای است. بنابراین من آنچه را که پیش آمده ناشی از فرآیندهای تغییر معادله قدرت می‌دانم.

نکته دوم اینکه در فرهنگ آمریکایی‌ها و در سنت جهانی هر موقع بازیگری در فضای کاهش قدرت قرار می‌گیرد از سیاست مقابله پرشدت با آن بازیگر بهره نمی‌گیرند بلکه از سیاستی بهره می‌گیرند که او را در وضعیت Engage قرار بدهند. (وضعیت درگیر کردن و تعلیق کردن بازیگر) و وقتی که در این شرایط قرار دارند بتوانند به یک پیروزی بدون جنگ دست پیدا کنند. ذهنیتی که امروز در ساخت سیاسی آمریکا وجود دارد، این است که آنها در محیط منطقه‌ای به یک مزیت نسبی دست پیدا کردند و در فضای مزیت نسبی نیازی به کاربرد قدرت پرشدت و همه‌جانبه وجود ندارد.

از طرف دیگر ایران از قابلیت‌های انتقامی برخوردار است. یعنی اگر آمریکایی‌ها خواسته باشند به اهدافشان در حوزه هسته‌ای نائل شوند آن هم بدون اینکه به نیازهای ایران توجه داشته باشند، طبیعی است که ایران از سیاست انتقامی بهره می‌گیرد و قابلیت لازم را برای کنش انتقامی دارد. کلاً ایران یک رویکرد قیامت‌گرا دارد و اندیشه قیامت‌گری آن این است که ممکن است در شرایط تهدید حتی کنش انتحاری هم انجام بدهد. این یک سوی موضوع است. سوی دیگر این موضوع این است که طرح‌ریزی جدید نظام جهانی در حال شکل‌گیری است. آمریکایی‌ها درباره سرنوشت منطقه خاورمیانه سؤالاتی دارند. البته همیشه این بحث وجود دارد ولی یک سری گروه‌های تندروی آمریکایی هستند که ایران را تهدید اصلی برای منافع، امنیت و قدرت آمریکا می‌دانند. در حوزه منطقه‌ای این وضعیت وجود داشت اما امروز این تهدید ضریبش، شدتش، اثربخشی‌اش و آرایش‌اش کاهش پیدا کرده است. خب حالا باید چه بکنند، بحث اصلی آینده نظم منطقه‌ای است. در نگاه آینده نظم منطقه‌ای به جای اینکه خواسته باشند با ایران مقابله کنند، حفظ ایران و کنترل ایران در دستور کار قرار می‌گیرد.

کلاً در اندیشه‌های موازنه قدرت چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح منطقه‌ای این رویکرد وجود دارد که نباید اجازه داد بازیگری که حتی قدرتش ضعیف شده از گردونه معادلات حذف بشود. چرا؟ چون موازنه و تعادل منطقه‌ای به هم می‌خورد و امکان شکل‌گیری روندهای گریز از مرکز وجود دارد. پس ایران می‌تواند تعادل منطقه‌ای را حفظ کند و بدون ایران متحد و متمرکز که از اقتدار ساختاری برخوردار است، خلأ قدرت در فضای منطقه‌ای به وجود خواهد آمد.

این را باید مدنظر داشت که آمریکایی‌ها یک نگاه راهبردی و ژئوپلیتیکی دارند. بنابراین یک عامل ساختاری وجود دارد و یک عامل بین‌المللی که منجر به این شده است که آمریکایی‌ها تمایل به مذاکره و حل مسائلشان را با ایران داشته باشند.

بعضی‌ها می‌گویند که ترامپ اگر می‌خواست برجام را بپذیرد هیچ‌گاه از برجام خارج نمی‌شد. اما به این توجه نمی‌کنند که فضای سال ۲۰۱۸ با ۲۰۲۵ به لحاظ ساختاری و به لحاظ اهداف راهبردی آمریکا و به لحاظ موازنه قدرت منطقه‌ای کاملاً متفاوت است. به همین دلیل است که مذاکره با ایران یا توافق با ایران یک ضرورت است. این ضرورت، هم برای حفظ تمامیت ارضی ایران و ثبات ساختاری کشور لازم است و هم برای تعادل منطقه‌ای و هم برای موازنه در آینده جهانی با توجه به جایگاهی که ایران در کنترل کریدورها می‌تواند داشته باشد.

بنابراین فکر می‌کنم هر سه استاد بر این گزاره توافق دارید که هر دو طرف دستیابی به مذاکره را یک ضرورت می‌دانند. از سوی آمریکا با هدف هدایت تحولات به سمت نظم و روند جدیدی که در خاورمیانه و جهان سعی بر شکل دادن به آن دارد و ایران نیز می‌کوشد با یک سیاست متوازن و کم هزینه مطالبات خود را پیگیری کند.

دکتر ایزدی: البته نه، دیدگاه من این است که انتخاب طرف مقابل مذاکره است چون ابزارهای دیگر آن جواب نداده و ابزار نظامی هم هزینه‌اش بالاست فعلاً به این نتیجه نرسیدند.

دکتر متقی: آقای دکتر ایزدی با این توضیح یعنی ما الگوی رفتاری آمریکا را پذیرفتیم؟ یعنی به منافع ملی‌مان توجهی نداریم؟

دکتر ایزدی: بله؛ منتهی مذاکره برای آنها نیاز است، چرا؟ چون آمریکا به این نتیجه نرسیده که می‌تواند از ابزارهای دیگر مانند ابزار نظامی استفاده کند و فعلاً بر ابزار تحریم متمرکز است.

دکتر متقی: آقای دکتر ایزدی! اگر یک خواسته‌ای که مورد نیاز طرف مقابل است و شما خواسته باشید در آن چهارچوب قرار بگیرید یعنی از منافع ملی و قابلیت‌های راهبردی خودتان چشم پوشی کرده‌اید.

دکتر دهقانی فیروزآبادی: آقای دکتر متقی! به نظرم منافاتی بین این دو نیست. چون این می‌تواند نتیجه تلاقی منافع مشترک باشد. سیاست اصولی ما حل و فصل مسالمت‌آمیز موضوع است. آمریکایی‌ها ما را تهدید می‌کردند بنابراین اگر ما بتوانیم واقعاً یک توافق متوازن و برابر با آنها داشته باشیم که منافع جمهوری اسلامی ایران را تأمین بکند، آن را رد نمی‌کنیم.

دکتر متقی: ببینید! منظور از توافق متوازن چیست؟ متوازن با چه چیزی؟ متوازن با قدرتی که خودمان داریم؟ نقطه تعادل این توافق متوازن کجا ست ؟

دکتر دهقانی فیروزآبادی: بله من هم منظورم از متوازن، برابری نبود. توافق متوازن یعنی توافقی که متناسب با قدرتمان باشد. این مهم است که خط قرمز ما رعایت شود. نقطه تعادل توافق متوازن یعنی کف منافع ملی ما در مورد هسته‌ای پذیرفته شود. توازنی که آقای دکتر متقی عنوان می‌کنند به معنای توازن قوا در منطقه و در نظام بین‌الملل است. بحث این است که ما وقتی می‌گوییم توافق متوازن، یعنی اینکه حداقل‌های منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در آن لحاظ شود. اگر این لحاظ نشود که اصلاً به آن توافق نمی‌گویند. اگر قرار باشد آمریکایی‌ها بخواهند مسأله را از راه دیپلماتیک حل کنند اما نخواهند کف خواسته‌های ما را مدنظر قرار دهند [توافقی شکل نخواهد گرفت]. به نظرم آنها مجبور هستند مذاکره کنند و گزینه بهتری ندارند.

دکتر متقی: گزینه مطلوبشان این نیست که در فضای تصاعد بحران قرار بگیرند. گزینه مطلوب آمریکا این است که اگر یک نوع تعادل جدید ایجاد بشود، ضرورت‌های راهبردی آنها در رابطه با آینده منطقه و نظم جهانی و بحث کریدورها بهتر می‌تواند ثبات و موازنه جدید را برای هر دو طرف ایران و آمریکا پدید بیاورد.

با این توضیحات به نظر می‌رسد که ایران و آمریکا هر دو نمی‌خواهند در روند تصاعد بحران قرار بگیرند...

دکتر دهقانی: همان‌طور که اساتید توضیح دادند آمریکایی‌ها گزینه جنگ را گزینه اول خود نمی‌دانند. به اعتقاد من تجهیزات و تسلیحاتی هم که به منطقه آوردند برای یک نوع دیپلماسی قهرآمیز یا دیپلماسی اجبار است. برای اینکه بتوانند به توافق حداکثریشان تحت فشار نظامی برسند. قبلاً عرض کردم فشار حداکثری قبلاً بیشتر بعد اقتصادی داشت الان دو بعد دیگر هم به آن اضافه شده یعنی دو ضلع سیاسی - نظامی هم پیدا کرده است. بنابراین به لحاظ استراتژیک هم عنوان می‌کنند بهترین پیروزی در جنگ، پیروزی بدون جنگیدن است. یعنی اگر آمریکایی‌ها بتوانند اهداف نهایی‌شان را که از طریق جنگ قراراست به دست بیاورند از طریق دیپلماتیک به دست بیاورند، خب طبیعتاً ترجیحشان گزینه دیپلماتیک است. در عین حال اگر ما هم ببینیم که منافعمان با توافق حاصل خواهد شد طبیعی است که این گزینه را انتخاب می‌کنیم. منتهی باید حداقل کف منافع ملی ایران و خواسته‌های ایران در این توافق یا مذاکره به دست بیاید.

این را باید مدنظر داشت که «مذاکره فی نفسه برای مذاکره» برای ما موضوعیت ندارد. یعنی برای جمهوری اسلامی ایران موضوعیت ندارد ولی «مذاکره برای مذاکره» به خصوص برای شخص ترامپ موضوعیت دارد. البته نمی‌خواهیم اینطور تصور شود که همه انگیزه ترامپ این است اما به هرحال با توجه به ویژگی‌های شخصیتی، او علاقه دارد که با رئیس‌جمهوری اسلامی ایران یک مذاکره داشته باشد و عکس بگیرد. این برای او موضوعیت دارد؛ ولی طبیعتاً برای ما موضوعیت ندارد. اگر هدف آمریکا منافع ما را هم تأمین کند، می‌توان این وضعیت را وضعیت تلاقی منافع دو طرف دانست که اصطلاحاً به آن می‌گویند منطقه احتمال توافق. لذا الان گزینه اول هر دو طرف، توافق است.

آقای دکتر ایزدی! با درنظرگرفتن فرض شما مبنی بر اینکه آمریکا مذاکره را ضروری می‌بیند چون گزینه نظامی هزینه بالایی دارد، انگیزه ایران از ورود به مذاکره را چه می‌دانید؟

دکتر ایزدی: ببینید، آمریکایی‌ها به دنبال توافق نیستند. اگر توافق را Agreement بدانیم، من در صحبت‌های آنها کلمه‌ای با این عنوان ندیدم. آمریکایی‌ها عنوان می‌کنند که به دنبال معامله هستند. منظور از معامله چیست؟ یک نمونه آن را در اوکراین داریم: به آقای زلنسکی می‌گویند «شما هیچ کارتی برای بازی ندارید. ثروت کشورت، معادن و دارایی‌هایت را به ما تقدیم کن»، اما در ازای آن حاضر نیستند حتی تعهد امنیتی مکتوبی ارائه دهند. خاطرتان هست چه برخوردی با رئیس‌جمهوری اوکراین در کاخ سفید شد؟ در ایامی که ترامپ درباره ایران صحبت می‌کرد، برخی رسانه‌ها - از جمله یک خبرگزاری مشهور اصولگرا - سخنان او را به اشتباه «آمادگی برای مذاکره با رئیس‌جمهوری ایران» ترجمه کردند و حتی پوستر ساختند. اما اگر ویدیوی آن سخنرانی را می‌دیدید، نه کلمه‌ای درباره «مذاکره» وجود داشت و نه اشاره‌ای به رئیس‌جمهوری ایران. ما در آن دوره، بارها تأکید کردیم که مذاکره (Negotiation) مفهومی متفاوت دارد.

پس از دیدار ترامپ و زلنسکی، «روبیو» وزیر خارجه آمریکا درباره رئیس‌جمهوری اوکراین گفت: «او در جایگاهی نیست که بتواند مذاکره کند». حتی در همین ۱۰ روز اخیر و روز گذشته (سه‌شنبه ۲۷ فروردین)، خانم «بروس» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تأکید کرد: «این جلسات (بین ایران و آمریکا) مذاکره نیست؛ صرفاً دیدار است».

آمریکایی‌ها معتقدند گزینه‌های دیگری که وجود دارد فعلاً چندان مفید نیست، پس تصمیم گرفته‌اند از طریق جلساتی که با ایران برگزار می‌کنند ببینند آیا می‌توانند چیزهایی را که می‌خواهند بگیرند یا نه. ذیل همین موضوع عرض می‌کنم: دیپلماسی اجباری که آقای دکتر دهقانی فرمودند، اگر بخواهد به‌خوبی اجرا شود، آن تهدید نظامی باید باورپذیر باشد. همین آقای روبیو زمانی که در سنا بود، یکی از ناراحتی‌هایش نسبت به دولت بایدن این بود که می‌گفت «ایرانی‌ها از شما نمی‌ترسند». برای اینکه دیپلماسی اجبار کار کند، تهدید نظامی باید باورپذیر باشد. این وضعیت طرف مقابل است.

وضعیت ما چیست؟ وضعیت ما این است که ما یکی دو سال مذاکره کردیم، سپس هشت سال معطل شدیم تا این مذاکرات به نتیجه برسد. کشور زمان زیادی را از دست داد. اقتصاد ایران شرطی شد بنابراین همه‌چیز تقصیر آمریکایی‌ها نبود؛ خود ما و مسئولین دولت آقای روحانی هم همین فضا را ایجاد می‌کردند. اکنون رویکرد ایران این است که اگر طرف مقابل واقعاً علاقه دارد دوباره به مذاکره برگردد، نباید تهدید نظامی کند. شما می‌دانید در عرف روابط دیپلماتیک، اگر بخواهید به نتیجه برسید، معمولاً باید ادبیات علیه طرف مقابل را کاهش دهید. تکلیف طرف مقابل مشخص است، اما تکلیف ما چیست؟ تکلیف ما این است که تجربه خوبی از آمریکا نداریم؛ نه در حوزه مذاکره و نه غیرمذاکره.

به نظر می‌رسد کشور تصمیم گرفته این موضوع را یک بار دیگر امتحان کند تا ببیند به کجا می‌رسد. نباید خیلی خوشبین بود، چرا؟ چون اگر کسی تاریخ را درست مطالعه نکند، مشکلات قبلی تکرار می‌شود. به همین دلیل، فضای خوشبینی زیادی که اخیراً وجود دارد غیرطبیعی است؛ چون تاریخ را به خاطر داریم و مسئولان فعلی آمریکا به‌شدت تند هستند. نفوذ لابی اسرائیل هم در کنگره و هم در قوه مجریه آمریکا به‌شدت دیده می‌شود. از این جهت باید با احتیاط به صحنه نگاه کرد. اینکه اولین دیدار انجام می‌شود و بعد قیمت ارز یک کاهش جدی پیدا می‌کند، هم خوب است هم بد. چرا خوب است؟ چون فشار افزایش قیمت ارز بر زندگی مردم تأثیر دارد. چرا بد است؟ چون اگر شنبه آینده (امروز) مذاکره یا دیدار به نتیجه نرسد و قیمت ارز حتی بیشتر از قبل افزایش یابد آن وقت چه فضایی در جامعه شکل می‌گیرد. شرطی شدن اقتصاد یکی از دلایلش همین است. یک خوشحالی کوتاه‌مدت در ازای ناراحتی درازمدت قطعاً تجربه خوبی نیست.

پس ما چه باید بکنیم؟ باید واقعیت‌های امروز را ببینیم. این حرف‌هایی که شنیده می‌شود، مثلاً «اگر توافق شود، ۲۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها به ایران می‌آید» - حتی اگر از زبان یک مقام سابق کشور باشد - نشان می‌دهد یا عدد ۲۵۰۰ را نمی‌داند، یا میلیارد دلار را نمی‌فهمد، یا معنای سرمایه‌گذاری را درک نمی‌کند. این تناقض وقتی تبدیل به جوک می‌شود که همه می‌دانند راهبرد دولت ترامپ جذب سرمایه‌گذاری در داخل آمریکا بوده است. این برای ما مایه تأسف است و طرف مقابل این موارد را مدنظر دارد که چطور یک مقام سابق دولتی چنین صحبت‌هایی می‌کند.

ما باید روی زمین صحبت کنیم، حرکت کنیم و در عین حال واقعیت‌های گذشته را فراموش نکنیم. نباید انتظار زیادی ایجاد کرد. نکته‌ای که ایران ثابت کرده این است که حتی در صورت کوچک‌ترین احتمال توافق، ایران همیشه پای کار بوده است. مقام معظم رهبری مجوز دادند، افراد دیگر پای کار بودند و کشور دیپلمات‌های خوبی دارد. توانمندی در این حوزه کم نیست. حال باید دید آیا آمریکایی‌ها قصد تکرار تجربیات اشتباه خود را دارند یا می‌خواهند تغییری در رفتارشان ایجاد کنند که فعلاً احتمال چنین تغییری بسیار کم است.

اگر نقطه عزیمت مواضع اعلامی دولت ترامپ را یادداشت اجرایی او درباره ایران و دستورالعملی که به معنای بازگشت فشار حداکثری بود در نظر بگیریم، می‌بینیم که خواسته‌های آنها شروطی همچون برچیدن تأسیسات هسته‌ای ایران را مطرح می‌کرد. به نظر می‌رسد آنچه سبب شد راهی برای گفت‌وگوی غیرمستقیم باز شود تعدیلی بود که از خواسته برچیدن تأسیسات هسته‌ای ایران به عدم تسلیحاتی بودن برنامه هسته‌ای ایران تقلیل پیدا کرده است. با این توضیحات، فضای جلسه مسقط را چطور ارزیابی می‌کنید به هرحال اتفاق مهمی که افتاد این بود، به نظر می‌رسید پذیرش اصل غنی‌سازی از جانب آمریکا صورت گرفت و همین باعث شد که ادبیات دو طرف بعد از نشست مسقط از سازنده بودن گفت‌وگوها حکایت کند، هرچند که در روزهای بعد این ادبیات کمی دستخوش تغییر شد.

دکتر متقی: همان‌طور که آقای دکتر ایزدی اشاره کردند در نشست مسقط هیچ توافقی صورت نگرفت. هیچ بحث جدی در ارتباط با قابلیت‌های هسته‌ای مطرح نشد. فقط روایت‌های ایرانی و آمریکایی بازخوانی شد. بازخوانی روایت این خوبی را دارد که می‌تواند درک مشترکی به وجود آورد. به نظر من (بین ایران و آمریکا در مورد پرونده هسته‌ای ایران) هنوز نه بحثی وجود دارد، نه مواضعی شکل گرفته و نه سیاستی به وجود آمده است. نکته‌ای که وجود دارد این است، وقتی آمریکایی‌ها می‌گویند ایران سلاح هسته‌ای نداشته باشد، ادراکشان با ادراک ما ایرانی‌ها در حوزه دانشگاهی و حوزه بویژه کارگزاری متفاوت است. تفکر آمریکایی معتقد است وقتی شما زیرساخت و ابزار را در اختیار داشته باشید، این ابزار و این معادله قدرت بازتولید می‌شود. در این رویکرد، اراده، مقاصد و دیدگاه شما تحت تأثیر قرار می‌گیرد. وقتی طرف مقابل عنوان می‌کند شما نباید سلاح هسته‌ای داشته باشید، اگرچه می‌داند ما سلاح هسته‌ای نداریم و رویکرد جمهوری اسلامی ایران تولید سلاح هسته‌ای نیست ولی تأکید دارد اگر شما توانمندی غنی‌سازی داشته باشید یعنی اصطلاحاً Capability داشته باشید این قابلیت می‌تواند مقاصد شما را تغییر دهد.

در حالی که ما اعلام می‌کنیم به عنوان نمونه غنی‌سازی ۲۰ درصد یا ۳.۶۷ داریم یا مثلاً تا ۶۰ درصد متوقف شده‌ایم و گزارش آن را هم به آژانس داده‌ایم.

> **متقی:** «این بسیار مهم است که بدانیم قدرت، پشتوانه قدرت است. کشوری که ابزارهای خود را داوطلبانه از دست بدهد، در معرض فشار بیشتری قرار می‌گیرد. این اقدام نه‌تنها اراده ملی را تضعیف می‌کند، بلکه دستاوردی نیز ندارد

> **دهقانی فیروزآبادی:** آمریکایی‌ها گزینه جنگ را گزینه اول خود نمی‌دانند. به اعتقاد من تجهیزات و تسلیحاتی هم که به منطقه آوردند برای یک نوع دیپلماسی قهرآمیز یا دیپلماسی اجبار است. برای اینکه بتوانند به توافق حداکثریشان تحت فشار نظامی برسند اگر هدف آمریکا منافع ما را هم تأمین کند، می‌توان این وضعیت را وضعیت تلاقی منافع دو طرف دانست که اصطلاحاً به آن می‌گویند منطقه احتمال توافق. لذا الان گزینه اول هر دو طرف، توافق است